

نگاهی به اقدامات دانیلاوایس که به دنبال اخراج فلسطینیان از کرانه باختری است

مادر شهرک نشین ها کابوس فلسطینیان!



محمد علی یزدانیار

دانیلاوایس یکی از شناخته شده ترین چهره های جریان شهرک سازی رژیم اسرائیل است؛ زنی که طی دهه ها فعالیت سیاسی و میدانی، از حاشیه های ایدئولوژیک به قلب مناقشات سرزمینی رسیده است. او نه فقط یک فعال، بلکه یک نژادپرست، یک تندرو و حتی نماد و جوهره رویکردی است که شهرک سازی را ابزار هویت سازی قومی، حذف فلسطینیان و بازتعریف مرزهای قدرت می داند. در این شماره به او پرداخته ایم که گرچه به او مادر شهرک نشین ها می گویند، اما «کابوس فلسطینیان» احتمالا برای او تعریف مناسب تری باشد.

دانیلاوایس کیست؟

دانیلاوایس فعالیت خود را با عضویت و سپس نقش کلیدی در جنبش گوش امونیم آغاز کرد، گروهی بنیادگرا که بر اساس تفسیر مذهبی - قومی مبتنی بر روایت های سرزمین موعود، استقرار یهودیان در مناطقی فراتر از مرزهای اشغالی را مشروع می دانست. وایس سال ها در قدومیم زندگی و بعدها به عنوان شهردار آن انتخاب شد، او در دهه ۲۰۱۰ سازمان «نخاله» (ابرای افزایش سریع نقاط سکونت غیرقانونی بنیان گذاشت که حتی برای برخی از جماعت های شهرک نشین هم بحث برانگیز است. او بارها با دولت های اسرائیل بر سر خود مختاری این طرح ها اختلاف داشته است. او معتقد است که این جنبش رسمی ملایم تر از آن است که به برنامه او برای «بستن گزینه دولت فلسطینی» یا باز استقرار یهودیان در نوار غزه برسد. دیدگاهی که به وضوح با زاناب دهنده ایدئولوژی قوم گرای افراطی است و بر نفی مشروعیت ادعای فلسطینیان نسبت به سرزمین خودشان تاکید دارد.

شهرک سازی نه، بگو پاک سازی قومی!

در مسیر فعالیت دانیلاوایس، شهرک سازی از ابزار صرف مسکن سازی فراتر رفته و به پروژه ای ایدئولوژیک برای مهندسی جمعیتی و تثبیت کنترل بر زمین های اشغالی بدل شده است؛ او نه تنها یکی از رهبران دیرپای جنبش شهرک نشینی بوده که از دهه ۱۹۷۰ در تأسیس و گسترش سکونتگاه های یهودیان در کرانه باختری مشارکت داشته، بلکه با تأسیس سازمان «نخاله» تلاش می کند شبکه ای از ایستگاه های غیرقانونی را به عنوان هسته های ثابت شهرک ها تقویت کند، حرکتی که حتی در میان برخی فعالان شهرک نشین هم بحث برانگیز است. وایس صراحتاً اعلام کرده که می خواهد گزینه تشکیل دولت فلسطینی را با گسترش مناطق سکونت یهودیان در کرانه باختری و حتی در غزه ببندد و از تجربیات بیش از پنج دهه شهرک سازی برای تثبیت حضور دائمی استفاده کند؛ به گونه ای که این ایده، در عمل به جابه جایی، کاهش و در نهایت حذف حضور جمعیت فلسطینی در عرصه های سیاسی و جغرافیایی منجر شود. این رویکرد که در محافل بین المللی به عنوان تلاش برای تحمیل وضعیت میدانی و مهندسی جمعیتی شناخته می شود، با انتقاد شدید نهاد های حقوق بشری همراه بوده و در تقابل آشکار با قوانین بین المللی توصیف می شود. به اعتقاد نهاد های حقوق بشری مستقل، اقدامات وایس شروع یک پاک سازی قومی - نژادی گسترده است.

یک فاشیست یهودی!

تفکرات وایس نه صرفاً رادیکالیسم مذهبی، بلکه همنشینی چند مؤلفه کلاسیک فاشیستی در زبان و منطق سیاسی او است؛ نخست، تصور از «ملت یگانه و خالص» که در آن تعلق به سرزمین نه امری حقوقی یا مدنی،

دانیلاوایس را نمی توان پدیده ای استثنایی یا حاصل افراط فردی

دانست، بلکه او برآیند یک روند ساختاری در سیاست و ایدئولوژی رژیم اسرائیل طی دهه های اخیر است

بلکه امتیازی قومی - الهی تلقی می شود و هر حضور غیرهم سان، مزاحم یا نامشروع است. در این چهارچوب، ملت فلسطینی نه به عنوان سوژه سیاسی، بلکه به مثابه مانعی جمعیتی تعریف می شود؛ تعریفی که پژوهشگران حقوق بشر، از جمله گزارشگران ویژه سازمان ملل، آن را مقدمه گفتمان های اخراج و پاک سازی جمعیتی دانسته اند. دوم، تقدیس عمل مستقیم و قانون گریزی سازمان یافته است؛ وایس آشکارا از عبور از نهاد های رسمی، بی اعتنائی به احکام قضایی و تحمیل «وضعیت میدانی اجبار شده» دفاع می کند، الگویی که در ادبیات فاشیسم به عنوان جایگزینی اراده ایدئولوژیک به جای قانون شناخته می شود. سوم، نفی سازش و سیاست به مثابه ضعف است؛ در گفتمان او، هر عقب نشینی نه تاکتیک و حتی قبول حقیقت، بلکه خیانت به سرنوشت تاریخی تلقی می شود. رویکردی که به گفته تحلیل گران اسرائیلی در روزنامه هایی چون هآرتص، سیاست را از عرصه گفت و گو به میدان حذف تبدیل می کند. در نهایت، این عناصر در کنار هم، گفتمانی می سازند که به جای اداره تنوع، بر حذف آن بنا شده و شهرک سازی را نه ابزار توسعه، بلکه مکانیزم اعمال برتری قومی و طرد سیستماتیک تعریف می کند؛ ویژگی ای که وایس را تبدیل به یک نازی یهودی کرده که کارهایش را می توان نشانه عبور از ملی گرایی افراطی به منطق فاشیستی دید.

وایس بدون کمک دولت رژیم؟ مگر ممکن است؟

روشن است که فعالیت های دانیلاوایس بدون پشتیبانی ساختاری و چندلایه دولت عبری امکان تداوم نداشته است. این حمایت ها الزاماً به صورت اعلامی یا شخصی نیست، بلکه عمدتاً از مسیر سیاست های تسهیل گر، چشم پوشی اجرایی و حمایت امنیتی اعمال می شود. گزارش های سازمان «PeaceNow» و روزنامه هآرتص نشان می دهد که بسیاری از نقاط اسکان موقت یا پایگاه های مورد حمایت شبکه وابسته به وایس، با وجود غیرقانونی بودن حتی در چهارچوب قوانین داخلی رژیم اسرائیل، از اتصال به زیرساخت های دولتی مانند آب، برق و جاده برخوردار شده اند؛ امری که بدون موافقت نهاد های رسمی ممکن نیست. در موارد متعدد، ارتش رژیم اسرائیل مأمور حفاظت از این نقاط در برابر اعتراض فلسطینیان یا حتی دستورهای تخلیه شده و عملاً به ضامن بقای پروژه های میدانی بدل شده است. افزون بر این، حضور متحدان ایدئولوژیک وایس در وزارتخانه هایی چون دارایی، شهرک سازی و امنیت داخلی باعث شده بودجه های عمومی و زمین های دولتی به طور غیرمستقیم در اختیار طرح هایی قرار گیرد که بادیستورکار او هم راستاست. این الگوی حمایت به گفته تحلیل گران حقوقی، نشان دهنده هم پوشانی عملی میان دولت و رادیکال ترین لایه های

در یک دنیای سالم، تصویر «مادر شهرک نشین ها» باید به عنوان یک مجرم منتشر شود، نه یک قهرمان.



جنبش شهرک سازی است؛ هم پوشانی ای که مسئولیت سیاسی اقدامات وایس را از سطح فردی به سطح ساختاری ارتقا می دهد.

از تحریم تا صلح نوبل

در ژوئن ۲۰۲۴ دولت کانادا به خاطر آن چه «خشونت افراطی و تهدید امنیت و صلح بین المللی در کرانه باختری» خواند، علیه وایس و چند نفر دیگر تحریم هایی را اعمال کرد و نام جنبش «نخاله» وابسته به او نیز مشمول این اقدامات شد، اقدامی که در بیانیه های رسمی کانادا با نگرانی از بی ثباتی و آسیب به غیرنظامیان فلسطینی توجیه شد. این تحریم بعدها توسط دولت بریتانیا علیه او تکرار شد. با این حال، بهار ۲۰۲۵ دو استاد دانشگاه عبری او را به عنوان نامزد بالقوه برای جایزه نوبل صلح ۲۰۲۵ معرفی کردند با این استدلال که فعالیت هایش به «تقویت جوامع یهودی و ثبات منطقه ای» کمک کرده، اقدامی که در رسانه های منطقه ای و شبکه های اجتماعی با واکنش خشم آلود و تمسخر گسترده روبه رو شد و باعث شد بسیاری از کاربران آن را یک «شوخی بی مورد» بدانند. وضعیتی که البته یهودیان تندرو از آن حمایت می کنند. حتی خود دانیلاوایس طی چندین و چند مصاحبه با پیرس مورگان هرگز حاضر به عقب نشینی از مواضعش نشد و واکنشش در مورد جایزه نوبل صلح این بود که: «همسرم نگران است که مالیات این جایزه، زیاد شود.» عبارتی که خود گویای نگاه مادر شهرک نشین ها به ملت فلسطین است.

یک فرد نه، یک رویکرد

دانیلاوایس را نمی توان پدیده ای استثنایی یا حاصل افراط فردی دانست، بلکه او برآیند یک روند ساختاری در سیاست و ایدئولوژی رژیم اسرائیل طی دهه های اخیر است؛ روندی که به گفته پژوهش های مؤسساتی چون B'Tselem، PeaceNow و گزارش های دوره ای سازمان ملل، شهرک سازی را از یک سیاست حاشیه ای به ستون فقرات مدیریت سرزمین های اشغالی بدل کرده است. وایس در این معنا بیش از آن که استثنا باشد، بیان صریح آن چیزی است که بسیاری از بازیگران رسمی با زبان دیپلماتیک یا اداری پیش می برند: تثبیت واقعیت های غیرقابل بازگشت میدانی، تضعیف تدریجی حضور فلسطینی و بی اثر کردن هر افاق سیاسی جایگزین. تنها تفاوت وایس با بدنه اصلی سیاست نه در هدف، بلکه در روش و عریان بودن گفتمان است؛ او آنچه را معمولاً در اسناد غیرعلنی یا تصمیمات تکنوکراتیک پنهان می شود، آشکارا بیان می کند. همین امر سبب شده است که وایس به چهره ای نمادین بدل شود، اما نه به عنوان انحراف، بلکه به مثابه نماینده فشرده یک عقلانیت مسلط. در این چهارچوب، تمرکز صرف بر شخصیت او خطر ساده سازی مسئله را در پی دارد، زیرا مسئله اصلی، شبکه ای از قوانین، نهادها، حمایت های امنیتی و اجماع های سیاسی است که چنین کنشگری را ممکن و حتی کارآمد می کند. از این منظر، دانیلاوایس نه آغاز ماجراست و نه پایان آن، بلکه نشانه ای هشدار دهنده از نهادینه شدن سیاست حذف در قالب مدیریت روزمره است؛ سیاستی که بدون تغییر در سطح ساختاری، با چهره هایی مشابه بازتولید خواهد شد.